

## ارتباط «شفافیت» با رشد درونی کارگزاران و جایگاه آن در حکومت مردم‌سالاری دینی

مصطفی امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

نام نویسنده مسئول:

مصطفی امیری

### چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم حکومت مردم‌سالاری دینی، وظیفه‌ای است که در مورد رشد درونی تابعین خود دارد. طبق این وظیفه، دولت مکلف است که تلاش خود را در راستای تعالی دادن معنوی اشخاص و پرورش دادن انسان‌هایی والا مصروف دارد. یکی از لوازم رشد درونی افراد، وجود آزادی -به معنای داشتن قدرت انتخاب بین صواب و خطا- است. اما زمانی که حکومت برای جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از این آزادی، به تحدید آن می‌پردازد، ممکن است باعث تحدید رشد درونی افراد نیز بشود. حال اگر این وضعیت را در رابطه با کارگزاران حکومت نیز در نظر بگیریم، آنگاه دوباره همین سازوکار وجود خواهد داشت. یکی از راه‌های تحدید آزادی، نظارت است و یکی از ابزارهای نظارت نیز ایجاد کردن شفافیت در امور دولتی می‌باشد. بنابراین باید بررسی کرد که چه راه حلی می‌توان برگزید که حکومت مردم‌سالار دینی بتواند در عین استفاده از ابزار شفافیت، حتی‌الامکان آزادی اشخاص -که بستر و زمینه رشد و تعالی افراد و کارگزاران است- را از بین نبرده و آن را حفظ نماید. در این مقاله به روش توسعه‌ای به یافتن راه حلی برای مسئله مذکور پرداخته شده است و در نهایت، راهکاری که ارائه شده، عبارتست از اینکه باید شفافیتی که بر امور کارگزاران اعمال می‌شود، درجه‌بندی شده و بین فساد ممکن‌الوقوع هر کدام از کارگزاران و شفافیتی که بر او اعمال می‌شود، تناسب و توازن وجود داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** حکومت مردم‌سالاری دینی، آزادی، فساد، رشد درونی کارگزاران، شفافیت.

## مقدمه

رشد درونی افراد از دیرباز مورد توجه مشفقین و دغدغه‌مندان نسبت به جوامع انسانی بوده است. چرا که در این صورت، اکثر آرمان‌های بشریت در سایه‌ی زیست انسان‌هایی رشدیافته و والا محقق خواهد شد و جامعه بشری به بالاترین سطح از عدالت و درستکاری خواهد رسید. با وجود اهمیت فراوان رشد درونی، این امر تنها در رفتارهای اشخاص حقیقی مورد توجه قرار گرفته است و زمانی که این اشخاص دارای شخصیت حقوقی گشته و تبدیل به کارگزاران حکومت می‌شوند، به فراموشی سپرده شده و گویی که رشد آنان بی‌اهمیت جلوه می‌کند. حال آنکه رشد و تعالی کارگزاران می‌تواند به فعالیت بهینه و صحیح آنان منجر شده و دولت را در رسیدن به اهدافی که مد نظرش است، یاری رساند. آنچه دارای اهمیت است، آن است که یکی از لوازم رشد افراد، برخورداری از آزادی است و تنها افرادی که دارای آزادی باشند، این امکان را خواهند داشت که از نظر درونی نیز به رشد و کمال برسند. لازم به ذکر است که منظور از آزادی در این مقاله، دارا بودن قدرت انتخابگری بین صواب و خطا است. بنابراین این مفهوم را می‌توان در هر ایدئولوژی و چهارچوبی بررسی کرد و آزادی را امکان‌پذیر کردن افراد بین گزینه‌های درون یا بیرون چهارچوب ایدئولوژی مورد نظر دانست.

اما از آنجا که برخورداری انسان از آزادی، ممکن است باعث شود تا او به جای برگزیدن راهی درون چهارچوب و ایدئولوژی -که راه صواب و صحیح دانسته می‌شود- به گزینش راهی خارج از چهارچوب مذکور بپردازد، باید در مواردی از این امر جلوگیری به عمل آورد. در اینجا سوءاستفاده از آزادی تحقق پیدا کرده است و باید برای مقابله با آن، به تحدید آزادی‌های مذکور پرداخت. منظور از تحدید آزادی نیز کاستن از امکان گزینش‌های خارج از چهارچوب و واداشتن افراد به فعالیت درون آن می‌باشد. بنابراین آنچه حاصل می‌شود، آن است که به خاطر تقلیل آزادی شخص، امکان رشد درونی او نیز تقلیل پیدا خواهد کرد. حال با توجه به اینکه یکی از مواردی که منجر به تحدید آزادی می‌شود، نظارت است و یکی از ابزارهای نظارت نیز شفافیت می‌باشد، باید ارتباط بین شفافیت و رشد درونی افراد را بررسی کرد که آیا اگر وجود هر کدام باعث تخدیش دیگری می‌شود، پس چه راهی را باید برگزید که آن راه، هم با برخورداری از شفافیت، فساد را کاهش دهد و هم با حفظ آزادی افراد، مخل رشد درونی آنان نگردد. طرفداران شفافیت مطلق، بدون توجه به آثار ضدتربیتی آن و توجه صرف به از بین بردن فساد کارگزاران، آن را غیرقابل خدشه دانسته و از لزوم اعمال بی‌قیدوشرط آن بر کارگزاران حکومتی سخن می‌گویند و تنها در برخی موارد خاص، آن را استثنا می‌کنند (Bigo and Carrera and Guild and Walker, ۲۰۱۰: ۱۱۰)؛ این در حالی است که نمی‌توان آثار منفی این ابزار نظارتی را نادیده گرفت و به طور مطلق به آن دامن زد. همچنین در باب مربوط به آزادی باید گفت که تاکنون آنچه در علم حقوق مورد بحث واقع شده است، آزادی برای شهروندان و محدودیت روزافزون برای کارگزاران حکومت بوده است و برای مثال، لیبرال‌های کلاسیک همواره از آزادی شهروندان و محدودیت دولت حمایت می‌کرده‌اند (Paul, Miller and Paul, ۲۰۱۱: vii). اما هیچ وقت از آزادی‌های لازم برای کارگزاران حکومتی سخن گفته نشده و به آن پرداخته نشده است؛ حال آنکه باید توجه نمود که کارگزاران نیز به مثابه انسان‌هایی که دارای شخصیت حقوقی شده‌اند، در خصوصیات متعددی با شهروندان جامعه، دارای اشتراک هستند و نمی‌توان از توجه به مبحث آزادی در رابطه با آنان اغماض نمود.

در این مقاله در ابتدا به بررسی ارتباط بین آزادی و رشد درونی افراد پرداخته شده و آزادی، لازمه رشد درونی دانسته شده است. سپس با توجه به اینکه یکی از وظایف دولت مردم‌سالار دینی، رشد درونی کارگزاران دانسته شده است، به بیان این موضوع پرداخته است که از طرفی، وجود آزادی برای رشد درونی لازم است و همین امر ممکن است باعث ایجاد فساد نیز بگردد، و از طرفی نیز تحدید آزادی، امکان رشد را از کارگزاران خواهد گرفت، هرچند امکان فساد را نیز به شدت کاهش خواهد داد. در انتها نیز راه حلی بیان شده است که تا حد امکان، هم آزادی‌های لازم حفظ گردند و هم فساد کاهش پیدا کند.

در رابطه با این موضوع، در برخی از کتب و مقالات، از عبارت «تربیت سیاسی» سخن گفته شده است. منظور از این اصطلاح، جریان‌ی هدفمند دانسته شده که به هدایت جامعه به سوی مصالح دنیوی و اخروی مردم می‌پردازد (داودی و فاضلی دهکردی، ۱۳۹۴: ۲۲) و هدف آن، تربیت عموم مردم و سیاستمداران و کارگزاران بر اساس اصول و اخلاق اسلامی است (احسانی، ۱۳۸۶: ۳). همچنین در کتاب‌هایی نظیر «تربیت سیاسی در اسلام» اثر «دکتر سید محمد رادمنش» نیز از این امر سخن گفته شده و لزوم تربیت جامعه و کارگزاران اثبات شده است؛ ولی هیچ یک اشاره‌ای به تأثیر انجام امور حاکمیتی بر رشد کارگزاران از نظر اخلاقی و درونی ندارند و تنها بر تأثیر اخلاق بر روی انجام امور حاکمیتی سخن گفته‌اند و یا به دادن آگاهی‌ها و بینش‌های صحیح سیاسی- اخلاقی به جامعه پرداخته‌اند. در حالی که در این مقاله از این سخن گفته شده است که انجام امور سیاسی و حکومتی چه تأثیری بر رشد و تربیت درونی و اخلاقی افراد دارد و نیز بر ارتباط بین آزادی و رشد درونی در مورد کارگزاران تأکید شده است که در هیچ مقاله یا کتابی به آن اشاره نشده است.

**الف - شخصیت<sup>۱</sup> اشخاص حقیقی**

یکی از موهبت‌های انسان، برخورداری از آزادی است. شخص آزاد دارای قدرت انتخاب‌گری است و می‌تواند با اختیار و آزادی، راه و عملی که اراده می‌کند را برگزیند و مسئولیت آن را نیز خود بر عهده بگیرد (خراسانی، ۱۳۹۴: ۲۳۸). به عبارت دیگر، خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده (حائری تهرانی، ۱۳۷۳: ۸۹) و او همواره می‌تواند بین خطا و صواب، به انتخاب دست زده و از این طریق، سرنوشت خویش را رقم زده و بدون جبر، در مسیر تکامل حرکت کند یا راه انحطاط را بپیماید (صدر، ۱۳۷۳: ۶۴). بدین ترتیب پس از ایجاد شدن چالش درونی و به فعالیت واداشته شدن نیروها و اراده‌های روحی انسان، شخص دست به گزینش‌گری می‌زند و به عنوان یک فاعل مختار، با تمیز نفع از ضرر یا خیر از شر، عمل می‌کند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۹).

آنچه اهمیت دارد، آن است که شخص آزاد از رهگذر چالش درونی و مخیر بودن در انتخاب بین صلاح و فساد، می‌تواند قدرت‌ها و اراده‌های درونی خود را تقویت کرده و در نهایت به رشد برسد و اساساً وجود این آزادی و اختیار است که می‌تواند به عنوان زمینه‌ای برای رشد و سعادت او عمل نماید (رهبر و اصلانی، ۱۳۹۴)؛ زیرا انسان زمانی رشد خواهد کرد که در کارها و انتخاب‌های خویش دارای آزادی باشد (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۳۴). اما اگر امکان خطا و فساد از او اخذ شود و شخص بدون تجربه کشمکش‌های درون خود، تنها توان انجام کار صواب را داشته باشد، آنگاه رشد درونی نیز در او حاصل نخواهد شد. بنابراین نباید به رشد انسانی مانند تربیت دام‌ها و گیاهان نگرست و انسان را مسخ و اختیار او را نفی کرد (صفایی حائری، ۱۳۸۲: ۳۹). هرچند ممکن است شخص از آزادی، سوءاستفاده نماید و راه خطا را در پیش گیرد، اما باید دانست که بدون این آزادی، امکان رشد او نیز وجود نخواهد داشت.

بنابراین می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که آزادی، یکی از لوازم رشد درونی انسان‌ها است و شخص در سایه امکان انجام عمل صحیح یا نادرست است که می‌تواند با انتخاب راه صحیح به رشد رسیده و تبدیل به انسانی والا و رشید گردد.

اما از آنجا که همگان در استفاده از آزادی، راه صلاح را پیش نخواهند گرفت و گاه از دایره صواب خارج می‌شوند، نیاز به تحدید این آزادی به وجود خواهد آمد. پس برای جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی، باید آن را محدود نمود. ولی با توجه به اینکه یکی از لوازم رشد درونی انسان، آزادی دانسته شد، با این وصف، تحدید آزادی منجر به تخدیش رشد درونی افراد نیز خواهد شد؛ چرا که نباید برای رشد انسان، آزادی او را محدود کرده و از تحمیل امری بر او استفاده نمود (مرزوقی، ۱۳۹۳: ۲۳۴).

**ب - شخصیت<sup>۲</sup> حقیقی اشخاص حقوقی**

قاعده مذکور، بر کارگزاران حکومتی نیز شمول دارد و آنان هم از این قاعده مستثنا نیستند. زمانی که اشخاص در حوزه عمومی قرار می‌گیرند و به عنوان یک کارگزار حکومتی به ارائه خدمت می‌پردازند نیز از آن جهت که همان انسان‌ها هستند، دارای همان ویژگی‌های مذکور در قسمت پیشین می‌باشند. بر این اساس اگر آن‌ها نیز در حیطه وظایف خود امکان انجام عمل خطا یا صواب را داشته باشند، آنگاه در صورت انتخاب عمل صواب، به رشد می‌رسند و در صورتی که امکان انتخاب از آن‌ها گرفته شود، امکان رشد نیز از آنان سلب خواهد شد. بنابراین باید به بررسی این امر پرداخت که برای عدم توقف رشد درونی کارگزاران حکومتی چه باید کرد؟

آنچه ابتدائاً در اینجا قابل بحث است، این است که آیا اساساً دولت‌ها متکفل رشد درونی اشخاص - اعم از شهروندان و کارگزاران - می‌باشند یا خیر؟ با توجه به این مطلب، دو نگاه نسبت به وظایف دولت‌ها شکل گرفته است، که عبارتند از «کمال‌گرایی<sup>۳</sup>» و «بی-طرفی<sup>۴</sup>». طبق نگاه اول، دولت‌ها نباید به تأمین امنیت، رفاه و بهداشت شهروندان بسنده کنند و موظفند که علاوه بر آن، شهروندان را به زندگی مطلوبی نیز برسانند و برای آنان به کمال، تلاش خود را مبذول دارند (Campbell, ۲۰۱۴: ۱۷۶). اما رویکرد اخیر معتقد است که دولت‌ها برای نیل شهروندان به زندگی مطلوب، اذن دخالت ندارند و نباید شیوه مشخصی از زندگی را از شیوه‌های دیگر، مطلوب و کامل‌تر تلقی کرده و آنان را به آن سمت سوق دهند (Farrelly, ۲۰۰۴: ۱۲۶). این رویکرد در واقع به عقاید لیبرالیست‌ها قرابت بیشتری دارد که معتقد بودند دولت هر عمل مثبتی که برای رفاه معنوی شهروندان انجام دهد، نادرست و ناصواب است (نوبهار، ۱۳۸۷: ۲۸). اما از آنجا که مبانی بی‌طرفی دولت، عبارتست از مفاهیمی مانند «خودآیینی<sup>۵</sup>»، «برابری<sup>۶</sup>»، «شک‌گرایی<sup>۷</sup>»، «تکثرگرایی<sup>۸</sup>» و «ذهنیت-گرایی<sup>۹</sup>» (راسخ و رفیعی، ۱۳۹۳: ۶۳) و این مبانی از نگاه اسلامی قابل پذیرش نیست، بنابراین می‌توان گفت که حکومت اسلامی بیشتر متمایل به دولت کمال‌گرا می‌باشد.

به این ترتیب می‌توان گفت از آنجا که یکی از وظایف حکومت مردم‌سالار دینی، رشد درونی اشخاص - اعم از کارگزاران و شهروندان - است، بنابراین نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. چرا که حکومت دینی باید تمام تلاش خود را بکند تا بتواند افرادی که تحت حاکمیت او هستند را به رشد و سعادت معنوی برساند و در واقع، ابزاری است که در جهت تأمین رشد، سعادت و هدایت جامعه می‌باشد (شاکرین، ۱۳۸۷: ۲۱). در اندیشه اسلامی اساساً یکی از حقوقی که مردم بر دولت اسلامی دارند، آن است که دولت، آنان را در مسیر نیل به کمال، هدایت نماید (توحیدی و نعیمی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). در حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز همین نگاه وجود دارد. در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران - به عنوان سند اساسی یک حکومت مردم‌سالار دینی<sup>□</sup> - وظیفه رشد درونی افراد به دولت اعطا شده است. طبق مقدمه آن، حکومت از دیدگاه اسلام، تبلور آرمان ملتی است که به خود سازمان می‌دهد تا راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. لازم به ذکر است که این نگاه به ماهیت حکومت، مشابه نظر اندیشمندانی مانند «موریس هوریو»<sup>□□</sup> نیز می‌باشد. از نظر او مردم به خود، سازمان‌های مختلفی را می‌دهند که یکی از انواع این سازمان‌ها نظام دولت است؛ بنابراین ماهیت دولت (و اعضای آن)، همان ملت است که به خود سازمان داده است (Hauriou, 2010: 72). در مقدمه قانون اساسی نیز تفکیکی بین کارگزاران و مردم انجام نشده است؛ بنابراین می‌توان این گزاره را نسبت به افراد مردم و کارگزاران دولت، وارد دانست. علاوه بر این، طبق مقدمه مذکور، رسالت قانون اساسی، به وجود آوردن شرایطی است که در آن، انسان‌هایی با ارزش والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش پیدا کنند. در جایی دیگر از این مقدمه نیز هدف از حکومت [مردم‌سالار دینی]، رشد دادن انسان‌ها به سوی نظام الهی (و الی الله المصیر) دانسته شده است. در اصل دوم (بند ۶)، یکی از پایه‌های حکومت، ایمان به کرامت و ارزش والای انسان دانسته شده است و بر آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا تأکید کرده است. همچنین با توجه به اصل سوم (بند ۱)، دولت موظف به ایجاد نمودن محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی شده است.

علاوه بر این طبق نظریات نخبگان مذهبی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، حکومت مأمور به تربیت انسان‌هایی الهی شده است (طالبان، ۱۳۷۹: ۲۲۳). برای مثال از نظر شهیدبهبشتی، در نظام سیاسی اسلام، مسأله اساسی این است که انسان‌هایی پویا و آزاد ساخته شوند که با انتخاب خود، به راه حق، پاکی و فضیلت حرکت کنند (حسینی بهبشتی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷). رهبر معظم انقلاب نیز دولت اسلامی را دولتی می‌داند که در آن، همه کارگزاران باید جهتگیری‌ها و رفتار فردی خود را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند و به سرعت به سمت آن جهتگیری‌ها حرکت کنند<sup>□□□</sup> (۱۳۸۴/۶/۸).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، می‌توان گفت که دولت باید برای رشد درونی کارگزاران خود، آزادی لازم را حفظ نماید<sup>□□□</sup>؛ چرا که بدون وجود آزادی، رشد درونی آنان نیز ممکن نخواهد بود. در واقع یک مدیر الهی باید افراد تحت فرمان خود را با اختیار به اطاعت بکشاند، نه با جبر (نقی‌پورفر، ۱۳۷۶: ۱۷۴). اما از آنجا که در همه حکومت‌ها با ایدئولوژی‌های متفاوت ممکن است کارگزاران زیادی از اختیارات و آزادی‌های خود، سوءاستفاده کرده و به تخلف بپردازند، بنابراین ناگزیر باید اقدام به تحدید آزادی کرد. چرا که ممکن است تنها افرادی خداگونه و ماشین‌وار باشند که از آزادی‌های موجود سوءاستفاده نکنند و امکان اطمینان یافتن از عدم سوءاستفاده آن‌ها وجود داشته باشد (پتی، ۱۳۸۲: ۳۴۹). اما افراد بیشتری هم وجود دارند که نمی‌توان این عقیده را در موردشان داشت و در کشاکش به خدمت گرفتن قدرت، به آنان اعتماد نمود. باید در نظر داشت که به صورت کلی می‌توان دو نگاه نسبت به انسان و رابطه‌ی او با فساد داشت:

۱. اول اینکه تصور کرد که افراد صاحب قدرت، قطعاً فاسدند؛

۲. و یا اینکه افراد صاحب قدرت، قطعاً فاسد نیستند؛ بلکه آن‌ها فقط ذاتاً فسادپذیر هستند (پتی، ۱۳۸۲: ۳۵۷)؛

با وجود اینکه همه‌ی افراد نمی‌توانند در برابر فرصت سوءاستفاده از قدرت، تاب آورند و راه صلاح و درستکاری را پیش بگیرند، اما این فقط می‌تواند نشانه‌ی این باشد که انسان‌ها فسادپذیرند، نه اینکه قطعاً فاسد باشند (پتی، ۱۳۸۲: ۳۵۷). ولی در هر کدام از دو صورت باید آزادی را محدود نمود و نباید اجازه داد که آزادی، ضد خود شده و آزادی را ببلعد (ایازی، ۱۳۷۹: ۳۸۴). این عقیده نسبت به دولت و کارگزاران آن، در سازماندهی دولت‌ها و شکل‌گیری حقوق اساسی کشورهای مختلف تأثیرگذار بوده است و بر اساس نظریات متعددی، فهم لزوم تحدید دولت، فهم گردیده است. برخی از این نظریات و خاستگاه‌ها عبارتند از: قانون طبیعی، حقوق طبیعی و انسانی، قرارداد اجتماعی، حاکمیت مردمی و حاکمیت خداوند (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). علاوه بر نظریات مذکور، تجربیات تاریخی ملل و نخبگان نیز آنان را خواستار دولت‌هایی با قدرت‌های مشروط و محدود نموده است. برای مثال، بنیانگذاران حقوق اساسی آمریکا در زمان انقلاب، نسبت به قدرت، بی-اعتمادی دیرینه‌ای داشتند و معتقد بودند که قدرت، تجاوزگر است و همواره برای حمله به سیدهای طبیعی خود - یعنی: آزادی، قانون و حقوق - آماده است (Zoller, 2006: 147).

بنابراین دولت و کارگزاران آن، نیاز به تحدید قدرت و نظارت دارند. از جمله اموری که منجر به جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی کارگزاران از آزادی و همچنین تحدید آزادی آنان خواهد شد، «نظارت» است. نظارت در واقع عبارت است از اقداماتی که بر اساس آن، میزان تطابق عملکرد کارگزاران دولت با قوانین و مقررات کشور بررسی می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۲۹). امروزه دولت‌ها برای زدودن تخلفات و مفاسد کارگزاران خود، به تشدید نظارت در حوزه‌ها و سازمان‌های مختلف می‌پردازند تا اقدامات آنان را در چهارچوب قوانین کشور محدود کنند. این عمل دارای ابزارها و شئون مختلفی می‌باشد، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ابزار «شفافیت» است. بنابراین باید ابتدا به معرفی این ابزار پرداخت.

## شفافیت

یکی از اصول «حکمرانی خوب»<sup>۱۱۱</sup>، اصل شفافیت است (Bellina, ۲۰۰۸: ۱۱). شفافیت (transparence) از دو کلمه «trans» (که نمودار تحرک است) و «parent» (که به معنای چیزی است که قابل دیدن باشد)، ترکیب یافته است (W. Oliver, ۲۰۰۴: ۳) و در واقع، مراد از آن، آشکار کردن تصمیمات از روی اراده است تا همگی بتوانند آن‌ها را مورد بررسی و واکاوی قرار دهند (Florini, ۲۰۰۳: ۳۲). در حالتی که شفافیت در سیستمی حاکم باشد، آنگاه می‌توان از عملکرد و سازوکار آن، درک کامل و دقیق‌تری نسبت به زمانی که این شفافیت وجود ندارد- پیدا کرد. در همین راستا شفافیت را در بستری فرض نموده‌اند که در آن، نیاز به گشودگی دسترسی عمومی ساده‌تری به اعمال یک نهاد احساس شود و میل به اصلاح آن وجود داشته باشد (Duhamel and Mèny, ۱۹۹۲: ۱۴۰۴)؛ زیرا این امر، به پاسخگویی بیشتر آن نهاد منتج خواهد شد (Phinnemore and McGowan, ۲۰۰۸: ۴۳۹). در نهایت، شفافیت، باعث می‌شود تا همه فعالیت‌های یک مجموعه، به صورت کاملاً آشکار برای همگان معلوم گشته (Moingeon and Travers, ۱۹۹۶: ۱۸۹۸) و همه ابهامات و مسائل موهوم از بین برود (Rey, ۱۹۹۱: ۱۰۳۳) تا در نتیجه آن، آشکار نمودن اطلاعاتی که مورد نیاز است و مراقبت از راه دور، محقق شود (Stéphane, ۲۰۰۲: ۱۱۳).

همچنین شفافیت را در حوزه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد. زمانی که در حوزه سیاست از آن سخن گفته می‌شود، منظور آن وضعیتی است که در آن، دولت به شهروندان، اطلاعاتی ارائه می‌کند که باعث می‌شود از عملکرد دولت به کمال مطلع شوند (Berman, ۲۰۰۸: ۱۹۵۵). بنابراین شفافیت، هدف نیست؛ بلکه ابزاری است تا مردم از تصمیمات مقامات اداری و سیاسی مطلع و آگاه شوند و در صورتی که سوءمدیریت و سوءاستفاده آن‌ها از صلاحیت و اختیار را مشاهده نمودند، بتوانند از طرق و مراجع فراهم‌شده -اعم از اداری و قضایی- شکایت نمایند (بشارت، ۱۳۹۴: ۳۷۴)؛ امری که باعث می‌شود تا در یک جامعه به حقوق اساسی افراد آن احترام گذاشته شود (Nogueuou, ۲۰۱۰: ۱۴۷).

نظام‌های حکومتی که با مفاسد اداری و اقتصادی روبرو بوده‌اند، در طول تاریخ از ابزارهای متعددی برای مبارزه با آن‌ها بهره جسته‌اند. شیوه سنتی و معمول مورد استفاده در جوامع که برای نظارت کردن مورد توجه قرار می‌گرفت، ایجاد کردن و در واقع گماردن ناظرین از سوی حکومت، بر کارگزاران و نهادهای حکومتی بوده است. برای مثال می‌توان از ابزار نظارتی «امبودزمان»<sup>۱۱۲</sup> نام برد. این نهاد، دارای صلاحیت رسیدگی و نظارت بر امور قوای عمومی و قوای سه‌گانه است تا خارج از قوانین عمل نکنند و حقوق اشخاص را تضییع نمایند (Lehtimaja, ۱۹۹۷: ۱۳). با این نهاد -که یک نهاد حکومتی است (Maikassoua, ۲۰۱۳: ۳۱۰)- تلاش می‌شود تا از تخلفات اداری کاسته شده و تا حد امکان اصلاح شوند (Mercier, ۲۰۰۷: ۲۵۸). علاوه بر این می‌توان به «ناظر بیوتات» در عصر صفویه اشاره کرد. این ناظر، از سوی شاه به نظارت -و البته اداره- امور بیوتات شاه می‌پرداخت. بیوتات شاه به طور کلی عبارت بودند از کارگاه‌هایی که لوازم و کالاهای مورد نیاز دربار و تشکیلات دولتی را تولید و فراهم می‌کردند و امور مربوط به آنان عبارت بودند از: امور مالی (خزانه، ضرابخانه، صرافخانه)، امور نظامی (قورخانه، توپخانه)، البسه (قیج‌جیخانه، رکابخانه، شعرابخانه)، اماکن (عمارات مبارکات، طوایل و اصطبل، هیمه-خانه) و امور مربوط به مواد غذایی (مطبخ، غانات، سقاخانه، شربت‌خانه، شیرخانه) (نژد نجفیان و مهدوی عباس‌آباد، ۱۳۸۹: ۱۲۷ و ۱۳۱). همچنین می‌توان به چند بار نظارت و بازرسی سرزده شاه‌عباس صفوی از قهوه‌خانه‌ها، بازارها و حوزه‌های دیگر اشاره کرد، که آن هم به صورت مستقیم و از طریق یک ناظر (خود شاه) انجام شده است (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۶).

شیوه‌های مذکور تا حدی کارآ و قابل قبول بوده‌اند. اما حال سؤال اینجاست که اگر این فساد، از کارگزاران به همان اشخاص و دستگاه‌های ناظر نیز تسری پیدا کرد و آنان نیز دچار فساد شدند، آنگاه چه باید کرد؟ ممکن است در پاسخ، به لزوم ایجاد ناظری دیگر بر ناظرین پیشین اشاره شود. اما هیچ تضمینی نیست که این دستگاه‌ها و اشخاص ناظر نیز خود دچار فساد نشوند و این فساد، به یک تسلسل بی‌پایان مبدل نگردد. بنابراین به نظر می‌آید بهترین راه برای جلوگیری از فسادهای معمول در سیستم‌ها، علاوه بر مشخص کردن افرادی ویژه برای اعمال نظارت، دست آویختن و متوسل شدن به مردم می‌باشد. برای این منظور باید کاری کرد تا اطلاعات مربوط به اعمال اجرایی، بدون هیچ واسطه‌ای و بدون وجود هیچ امکانی برای تقلب و تعویض واقعیات، به مردم برسد و خود مردم، ناظرین امور اجرایی مسئولین و دولتمردان باشند. در این صورت، به جای اینکه یک یا دو شخص یا سازمان، مسئول نظارت باشند، میلیون‌ها نفر این نظارت را انجام خواهند داد. چرا که همان‌طور که تأسیس جامعه‌ای مطلوب با تلاش و تعاون همگان ممکن است، حفظ و پاسداری از این جامعه در برابر فسادها و تهدیدها نیز با کمک همگان صورت خواهد پذیرفت (هاشمی، ۱۳۹۲: ۲۲۹). همان‌طور که ذکر شد، این عمل، شفافیت نامیده می‌شود. بنابراین یکی از راهکارهای دولت‌ها برای نظارت بر امور اداری خود روی آوردن به شفافیت می‌باشد.

در ادامه تعریف شفافیت، برای فهم بهتر این ابزار باید پس از تعریف چپستی آن گفت که شفافیت، چه چیزی نیست؟ در این صورت، ابعاد دیگر آن نیز بیشتر نمایان خواهد شد. در این میان، برخی از نخبگانی که تعلقات شیعی دارند، سعی کرده‌اند تا برای یافتن راه صحیح نظارت اداری و اطمینان از صحت و درستی آن، به منابع دینی و بررسی سنت پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بپردازند. اما در

مواردی، به اشتباه برخی از اعمال حکومت‌های حضرت علی(ع) را با شفافیت یکسان دانسته و برای تطبیق رفتار ایشان با شفافیت، از آن‌ها استفاده نکرده‌اند. بنابراین باید به صورتی خلاصه به بیان آن بخش از نحوه نظارت ایشان بر کارگزاران پرداخت و سپس آن را با شفافیت مقایسه نمود.

امیرالمؤمنین(ع) به عنوان حاکمی مردمی و الهی، آگاهی از عملکرد و وضعیت کارگزاران را از خصوصیات مهم دولت می‌داند (دژاکام، ۱۳۹۴: ۲۷۹) و به مقام مسئول خود می‌فرماید: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسان (عیون) راستگو و وفاپیشه بر آنان بگمار؛ که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی آن‌ها با رعیت خواهد بود» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). ایشان در عمل نیز به گزارش‌های آنان توجه می‌نمایند. برای مثال عبدالله بن عباس - که پسرعموی ایشان و پیامبر(ص) و از نزدیکان و بزرگان و معتمدین زمان بود- از سوی علی(ع) نامه‌ای دریافت نموده بود که در آن، چنین نوشته شده بود: «همانا من به راستی به خدا سوگند می‌خورم! اگر به من گزارش کنند (بَلْغَنِي) که در اموال عمومی خیانت کردی - کم یا زیاد- چنان بر تو سخت گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال، درمانده و خوار و پریشان حال شوی» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰). با توجه به اینکه در این روایت، واژه «بَلْغَنِي» (به من گزارش کنند) استفاده شده است، معلوم می‌گردد که آن حضرت مأموران مخفی‌ای داشتند که این گزارش‌ها را به ایشان می‌رساندند و بر اساس آن گزارش‌ها عمل می‌شده است (احسانی، ۱۳۷۹: ۴۷۴). بنابراین می‌توان به اهمیت دادن حضرت علی(ع) به مأموران مخفی خود و عمل کردن بر اساس گزارش‌های آنان پی برد.

ممکن است این اقدامات با شفافیت، یکسان دانسته شوند. اما در این نحوه نظارت بر کارگزاران و نظارت از طریق شفافیت، دو تفاوت اساسی وجود دارد که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند:

۱. اخبار و اطلاعاتی که عیون (جاسوسان) گردآوری می‌کردند را به یکی از مسئولین مافوق حکومتی منتقل می‌کردند، نه به مردم. بنابراین عملی که آنان انجام می‌داده‌اند، مانند عمل سازمان بازرسی کل کشور در حکومت کنونی جمهوری اسلامی ایران است» (حالی که ابزار شفافیت، اطلاعات و اخبار را مستقیماً در دسترس مردم قرار می‌دهد).

۲. نظارت عیون بر کارگزاران، نظارت دائمی نیست؛ بلکه نظارتی است که گهگاه انجام می‌شود. در این حالت، کارگزار مورد نظر، در برخورد با مراجعین مختلف، می‌تواند سطحی از چالش درونی را در خود ایجاد کند و به تصمیم‌گیری در مورد انجام عمل درست یا نادرست بپردازد؛ چرا که ممکن است مرتکب عمل خلافی شود و سود زیادی هم از آن ببرد و تخلف او نیز مورد کشف ناظرین قرار نگیرد. اما زمانی که دولت از ابزار شفافیت استفاده می‌کند، کارگزار، خود را به طور دائم مورد نظارت می‌بیند و به هیچ عنوان حتی تصور انجام تخلف را نیز نمی‌کند؛ چون این امکان اساساً برای او وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان ابزار نظارتی «عیون» را همانند ابزار نظارتی «شفافیت» دانست.

پس از روشن شدن تعریف و بخشی از کارکردهای مثبت شفافیت، باید در نظر داشت که علی‌رغم آثار مثبت و مفید این ابزار در عملکرد کارگزاران، نتیجه بکاربرد آن تحدید آزادی اشخاص خواهد بود و این امر بالتبع، منجر به تحدید رشد درونی کارگزاران - که یکی از وظایف حکومت مردم‌سالار دینی است - خواهد شد. وقتی از حکمرانی شایسته سخن گفته می‌شود نیز شفافیت زمانی جایگاه خواهد داشت که تضمین‌کننده رشد و کمال انسان باشد (ناظمی اردکانی، ۱۳۷۸: ۱۱۷). بنابراین در نگاه اول به عنوان راه حل، می‌توان یکی از دو سیاست را اعمال کرد، که هر کدام دارای مصالح و مفاسدی نیز هستند:

۱. تحدید آزادی؛ در این صورت، هرچند امکان فساد و تخلف به شدت تقلیل پیدا می‌کند، اما رشد درونی کارگزاران نیز دچار اختلال و خدشه خواهد شد.
۲. حفظ آزادی؛ در این حالت، با وجود آنکه فضا برای رشد درونی کارگزاران بیشتر فراهم خواهد بود، اما امکان فساد نیز بیشتر خواهد شد.

بنابراین باید راهی را برگزید که در عین کاستن از آسیب‌های طرق مذکور، منافع آن‌ها را نیز حفظ کند. برای یافتن راه حل، به الگوگیری از مدلی از شفافیت پرداخته می‌شود که در نیروهای نظامی چین اجرا می‌شود. طبق این مدل، «اوراق سفید» منتشر شده توسط نهادهای نظامی - که حامل اطلاعات نظامی می‌باشند - دارای ۴ سطح هستند. در پایین‌ترین سطح از شفافیت، هیچ اطلاعاتی در اوراق سفید درج نمی‌شود. در سطح دوم، اطلاعات بیشتری منتشر می‌شود. در سطح سوم، اطلاعات درج شده بیشتر شده و در سطح چهارم به بیشترین مقدار می‌رسد (J. Marquardt, ۲۰۱۶: ۱۴۸). در این مدل، به درجه‌بندی مدل شفافیت اطلاعات و داده‌ها پرداخته شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که در برخی از موارد به هیچ عنوان نباید اطلاعاتی شفاف شده و به اطلاع عموم برسد و در موارد دیگر نیز به تناسب ویژگی‌هایی باید شفافیت بیشتر شود. پس غیر از پایین‌ترین مرحله که در آن هیچ شفافیتی وجود ندارد (می‌توان این سطح را در مورد امور نظامی و یا سری اعمال نمود)، در باقی موارد، بحث بر سر وجود یا عدم وجود شفافیت نیست؛ بلکه مسئله، درجه‌بندی و میزان اعمال آن می‌باشد. پس باید دلیل افزایش یا کاهش لزوم شفافیت را مشخص کرد.

آنچه میزان لازم شفافیت را تعیین می‌کند، «فساد ممکن‌الوقوع» است. به این ترتیب باید توازن بین «میزان و بزرگی فساد ممکن‌الوقوع» و «درجه شفافیت» را رعایت کرد و با بررسی جایگاه‌های کارگزاران مختلف، به همان مقدار که فساد ممکن‌الوقوع بیشتر شد، شفافیت بیشتری اعمال نمود. برای مثال در نگاه ابتدایی می‌توان گفت که به تناسب بالا رفتن سطح اداری کارگزاران، باید شفافیتی که در رابطه با آنان اعمال می‌شود نیز تشدید گردد و بدین ترتیب نسبت به کارگزارانی که در سطوح بالای حکومتی هستند، شدیدترین و بیشترین شفافیت اعمال شود.

لازم به ذکر است که قانون اساسی نیز این نوع از درجه‌بندی نظارتی را پذیرفته است و در اصل ۱۴۲ رئیس قوه قضائیه را موظف به رسیدگی به اموال مسئولین رده بالای حکومتی و اموال همسران و فرزندان آنان نموده است تا به ناحق افزایش پیدا نکرده باشد<sup>□□</sup>. هرچند این امر مربوط به نظارت می‌شود -نه لزوماً شفافیت-، اما می‌توان از این اصل استنباط نمود که قانون اساسی لزوم تشدید نظارت بر مسئولین رده بالای حکومتی را پذیرفته است<sup>□□□</sup>. در اینجا در رابطه با شفافیت نیز همین مدل ارائه گردیده است؛ به طوری که با پذیرش لزوم وجود شفافیت، برای میزان آن در سطوح مختلف اداری و درجه‌بندی کردن آن، راه حل مذکور ارائه شده است.

در این صورت، میزان اعمال شفافیت بر کارگزاران سطوح پایین، مورد مراقبت قرار گرفته و بیش از حد اعمال نمی‌شود تا رشد آنان دچار مشکل جدی گردد. از سوی دیگر نیز چون در هر سطحی میزان خاصی از شفافیت وجود دارد، پس امکان فساد نیز تقلیل پیدا می‌کند و به این شکل، هم امکان فساد کاهش پیدا کرده و هم امکان رشد درونی کارگزاران از بین نرفته است.

### نتیجه گیری

توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات درونی کارگزاران در نظام مردم‌سالاری دینی یکی از مشخصات اصلی این نوع از حکومتداری است. بنابراین باید در نظر داشت که هیچ کدام از سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در این حکومت مورد قبول واقع شده و سپس اجرایی می‌شوند، نباید موجب اضرار به رشد درونی کارگزاران گردند.

یکی از برخورداری‌های خداداد انسان، آزادی است. در پرتوی وجود این آزادی، انسان‌ها می‌توانند به رشد و کمال برسند. بنابراین حکومت مردم‌سالاری دینی باید سعی خود را در رابطه با حفظ آزادی‌های آنان بنماید. اما از آنجا که حفظ آزادی ممکن است منجر به فساد گردد، بنابراین باید این آزادی توسط دولت محدود گردد و با توجه به اینکه تحدید آزادی منجر به تخدیش رشد درونی نیز می‌شود، پس باید با درجه‌بندی کردن تحدید آزادی، راهی را برگزید که تا حد امکان، فساد را از بین برده و با حفظ آزادی، امکان رشد و کمال را نیز فراهم کند. یکی از اموری که به تحدید آزادی منتج می‌شود، نظارت دولت است و یکی از ابزارهای این نظارت نیز شفافیت می‌باشد. بنابراین باید با درجه‌بندی کردن شفافیت، از اعمال آن به طور یکسان بر همه کارگزاران جلوگیری نمود. پس به عنوان راه حل نهایی باید به تناسب میزان فساد ممکن‌الوقوع، به شفافیت نیز پرداخته شود و توازن بین این دو رعایت گردد و باید ترتیبی اتخاذ کرد که به هر اندازه که مقام مسئولین و جایگاه اداری آنان حساس‌تر شده و بالاتر می‌رود، شفافیتی که بر آنان اعمال می‌شود نیز بیشتر گردد، تا حتی‌الامکان، آزادی، رشد و مبارزه با فساد نیز با یکدیگر جمع شده و همگی مقدور گردند.



## منابع و مراجع

- [۱] ابوالحسنی، سیدرحیم. (۱۳۸۶)، تحدید رفتار دولت. تهران: میزان.
- [۲] اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۱)، نظارت در نظام اسلامی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳] ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۳۷۹)، آزادی در قرآن. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ دوم: ۱۳۸۰.
- [۴] پتی، فیلیپ. (۱۳۸۲)، جمهوری خواهی. فرهاد مجلسی پور. تهران: نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول.
- [۵] توحیدی، احمدرضا و نعیمی، فهیمه. (۱۳۹۴)، ساختار قدرت و دولت در پرتوی حقوق عمومی و نگرش اسلامی. تهران: مجد.
- [۶] حائری تهرانی، مهدی. (۱۳۷۳)، شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت. قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی(ع)
- [۷] حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۹۰)، نقش آزادی در تربیت کودکان. تهران: نشر بقیه.
- [۸] رادمنش، سیدمحمد. (۱۳۶۲)، تربیت سیاسی در اسلام. بنیاد علوم اسلامی.
- [۹] سیوری، راجر. (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی. کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- [۱۰] شاکرین، محمدرضا. (۱۳۸۷)، حکومت دینی: پرسش ها و پاسخ ها. قم: دفتر نشر معارف.
- [۱۱] صدر، سیدحسن. (۱۳۷۳)، انسان از دیدگاه قرآن و عترت. قم: دارالنشر اسلام.
- [۱۲] صفایی حائری، علی. (۱۳۸۲)، مسئولیت و سازندگی. قم: لیلۃالقدر، چاپ اول.
- [۱۳] علامه طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۶)، اسلام و انسان معاصر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۴] مرزوقی، رحمت الله. (۱۳۹۳)، نظریه‌های ساختاری در پارادایم تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: آوای نور، چاپ اول.
- [۱۵] مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰)، آزادی انسان. تهران: انتشارات مکتب صادق، چاپ چهارم.
- [۱۶] نقی پورفر، ولی‌الله. (۱۳۷۶)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- [۱۷] نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷)، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی. تهران: جنگل.
- [۱۸] نهج‌البلاغه
- [۱۹] هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۹۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مبانی کلی نظام. تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم.
- [۲۰] احسانی، محمد. (۱۳۷۹)، «تربیت سیاسی کارگزاران در سیره و کلام امام علی(ع)»، در: مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی(ع)، به اهتمام علیرضا صادق‌زاده قمصری، علیرضا و محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی. (مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی(ع))، ۴۸۰-۴۶۱. تهران: تربیت اسلامی.
- [۲۱] احسانی، محمد. (۱۳۸۶)، «تربیت سیاسی کارگزاران در مدرسه امام علی علیه‌السلام»، در: فصلنامه معرفت، سیداحمد رهنمایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- [۲۲] بشارت، مهدی. (۱۳۹۴)، «الگوی حکمرانی خوب در نظام مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، در: مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی، به اهتمام سیدمحمدرضا مرنندی. (مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی)، ۳۹۲-۳۷۰. قم: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
- [۲۳] حسینی تاش، سیدعلی و واثق، سیدعلی. (۱۳۹۳)، «حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته؛ بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)»، در: اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۷-۲۸. قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی(ره).
- [۲۴] خراسانی، صدیقه. (۱۳۹۴)، «مقایسه مبانی نظری مردم‌سالاری دینی با لیبرال‌دموکراسی؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه محمدتقی مصباح یزدی»، در: مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی، به اهتمام سیدمحمدرضا مرنندی. (مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی)، ۲۴۰-۲۲۶. قم: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
- [۲۵] داودی، محمد و فاضلی دهکردی، مهدی. (۱۳۹۴)، «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن، با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی»، در: فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، مهدی اکبرنژاد، ۱۹-۴۰. ایلام: دانشگاه ایلام.

- [۲۶] دژاکام، علی. (۱۳۹۴)، «شاخص‌های حاکمیت آرمانی در اندیشه و عمل علی(ع) با رویکرد مردم‌سالاری دینی»، در: مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی، به اهتمام سیدمحمدرضا مرندی. (مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی)، ۲۸۷-۲۷۴. قم: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
- [۲۷] راسخ، محمد و رفیعی، محمد رضا. (۱۳۹۳)، «نسبت حکومت با زندگی مطلوب؛ ارزیابی رویکردهای بی‌طرف و کمال-گرا»، در: مجله تحقیقات حقوقی، گودرز افتخارچهرمی. ۶۱-۹۹. قم: حقوق اسلامی.
- [۲۸] رهبر، عباسعلی و اصلانی، اقبال. (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی آزادی در دو نظام معرفتی اسلام و غرب»، در: مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی، به اهتمام سیدمحمدرضا مرندی. (مجموعه مقالات سومین همایش ملی نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی)، ۱۵۳-۱۳۴. قم: پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.
- [۲۹] طالبان، محمد رضا. (۱۳۷۹)، « بررسی تجربی نقش نماز در تقلیل بزهکاری»، در: نماز، حکومت، تربیت، دبیرخانه دائمی اجلاس سراسری نماز، ۲۲۱-۲۳۶. قم: ستاد اقامه نماز.
- [۳۰] ناظمی اردکانی، محمد. (۱۳۸۷)، «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی»، در: مجله علوم انسانی، ۱۰۷-۱۲۸. تهران: دانشگاه امام حسین(ع).
- [۳۱] نژد نجفیان، محمدامین و مهدوی عباس‌آباد، محمد رضا. (۱۳۸۹)، «منصب ناظر بیوتات در دوره صفویه (از شاه عباس اول تا سقوط صفویه)»، در: فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، اصغر منتظرالقائم. ۱۱۵-۱۳۴. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- [32] Bellina, Séverine & Magro, Hervé & de Villemeur, Violaine. (2008), La gouvernance démocratique: un nouveau paradigme pour le développement. France: Karthala
- [33] Duhamel, Olivier and Mèny, Yves. (1992), Dictionnaire Constitutionnel. Paris: Presses Universitaires de France.
- [34] Hauriou, Maurice. (2010), Principes de droit public. Paris: Dalloz.
- [35] Illa Maikassoua, Rachidatou. (2013), La Commission africaine des droits de l'homme et des peuples. Paris: Karthala.
- [36] Lehtimaja, Lauri. (1997), Une protection des droits plus proche des citoyens : le médiateur aux niveaux local et Régional. Council of Europe. Mercier, Jean. (2007), L'administration publique: de l'école classique au nouveau management public. Les Presses de l'Université Laval.
- [37] Moingeon, Marc and Travers, Christian. (1996), Dictionnaire Hachette Encyclopédique Illustré. Hachette.
- [38] Noguellou, Rozen. (2010), Droit Comparé; des contrats publics.
- [39] Rey, Alain. (1991), Le Robert Dictionnaire d'Aujourd'hui. Paris.
- [40] StéphaneStéphane, Callens. (2002), Démocratie et télésurveillance. Presses Universitaires du Septentrion.
- [41] Zoller, Elisabeth. (2006), Introduction au droit public. Paris: Dalloz.
- [42] Bigo, Didier and Carrera, Sergio and Guild, Elspeth and Walker, R. B. j. (2010), Europe's 21st Century Challenge: Delivering Liberty. Routledge.
- [43] Campbell, Catherine Galko. (2014), Persons, Identity, and Political Theory; A Defense of Rawlsian Political Identity. Springer.
- [44] Florini, Ann. (2003), The Coming Democracy: New Rules For Running A New World. Island Press.
- [45] J. Marquardt, James. (2016), Transparency and American Primacy in World Politics. Routledge.
- [46] M. Berman, Evan. (2008), Encyclopedia of Public Administration and Public Policy. London: Taylor & Francis, 2nd edition.
- [47] Paul, Ellen Frankel and Miller, Jr, Fred and Paul, Jeffrey. (2011). Liberalism and Capitalism, Volume 28. Cambridge University Press.
- [48] Phinnemore, David and McGowan, Lee. (2002), A dictionary of The European Union. London: Taylor & Francis, 4th edition.
- [49] Stevenson, Angus. (2010), Oxford Dictionary of English. Oxford University Press.
- [50] W. Oliver, Richard. (2004), What is Transparency?. The MCGraw- Hill Companies.

□□ در اینجا نیز منظور از واژه «شخصیت»، بُعد روانشناختی افراد است.

iii La Perfectionnisme

iv La Neutralité

v L'Autonomie

vi L'Egalité

vii La Scepticisme

viii La Pluralisme

ix La Subjectivisme

□ عنوان «مردم‌سالاری دینی» را رهبر معظم انقلاب در دهه دوم انقلاب ایجاد کردند (سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

xi Maurice Hauriou

□□□ ر. ک. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

□□□□ منظور از این آزادی، این نیست که قوانین به طوری وضع شوند که امکان تخلف وجود داشته باشد؛ بلکه مقصود آن است که نظارت نباید به گونه‌ای باشد که شخص فقط بتواند قانونی و درست عمل کند. بنابراین آزادی مذکور، آزادی قانونی نیست؛ بلکه آزادی از حیث نظارتی است.

xiv La Bonne Gouvernance

xv L'Ombudsman

□□□ «ثم تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْعَثَ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ خَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَ الرَّفْقُ بِالرَّعِيَّةِ».

□□□□□ «وَأَنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسْمًا صَادِقًا، لئن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَنْبِلَ الْأَمْرِ».

□□□□□ سازمان بازرسی کل کشور به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی، بعد از انقلاب تأسیس شده است. همچنین بند «ج» ماده «۲» قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مشخص می‌کند که سازمان باید موارد تخلف هر کدام از نهادها را به کدام مقام اطلاع دهد.

□□□ این مدل از حکمرانی، در توجیه کاستی‌ها و نقایص «حکمرانی خوب» ارائه شده است و طوری تنظیم شده است که با اندیشه‌های اسلامی جوامع مسلمان هماهنگ باشد (حسینی تاش و واثق، ۱۳۹۳: ۸).

□□ اوراق سفید (white papers) عبارتند از گزارش‌هایی که یک نهاد حکومتی در رابطه با امری منتشر کرده و در آن، اطلاعات و پیشنهادهایی را به مردم ارائه می‌کند (Stevenson، ۲۰۱۰: ۲۰۲۴).

□□□ اصل ۱۴۲ قانون اساسی: «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد».

□□□□ ذیل این اصل، قانونی با عنوان «قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۱۴ به تصویب رسیده است که برخی از مناصب دیگر را نیز به اصل مذکور افزوده است. می‌توان برای تشخیص افرادی که لزوم تشدید شفافیت بر آنان وجود دارد، مسئولین مذکور در این قانون را نیز در نظر گرفت.